



کارکرد ساختار ادبی و اجتماعی رمان «فئران اُمی حصه» اثر السنعوسی در بازتاب درونمایه فرقه‌گرایی

بتول باقرپور ولاشانی^۱، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهرا تهران
انسیه خزعلی، استاد زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهرا تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

چکیده

رمان اجتماعی به دلیل ترسیم واقع‌گرایانه مسائل، قادر به بازتاب واقعیت‌های جامعه است. رمان «فئران اُمی حصه» نوشته سعود السنعوسی، به نحوی واقع‌گرایانه مسائل اجتماعی کویت را نشان می‌دهد. فرقه‌گرایی در این رمان محور اصلی حوادث داستان است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، ساختار اجتماعی و ادبی رمان و نقش هریک را در بازتاب واقعیت‌های جامعه بررسی می‌کند. ساختار اجتماعی رمان از گروه‌های اجتماعی مختلف تشکیل شده و نوع تعامل آنها منجر به بروز رفتارهایی فرقه‌گرایانه از توهین و استهزا تا درگیری و خشونت شده‌است. علل این رفتارها را می‌توان در فهم نادرست عقاید یکدیگر، پرداختن به خرافات و الگوپذیری کورکورانه دانست. احترام متقابل و پذیرش دیگری، روی-آوردن به اسلام راستین، پرهیز از افراطی‌گری و میهن‌پرستی راهکارهایی برای کاهش این مشکل است. ساختار ادبی رمان بخاطر روایت بی‌طرفانه، استفاده از زوایای دید مختلف، بهره‌گیری از زاوی کودک و روابط بینامتنی به پرورش درونمایه و انعکاس مناسب آن کمک کرده است.

کلید واژه‌ها: نقد رمان، فرقه‌گرایی، سعود السنعوسی، فئران اُمی حصه.

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ba.bagherpour@alzahra.ac.ir

مقدمه

رمان اجتماعی به دلیل شیوه خاصی که برای نمایش زندگی برمی‌گزیند، می‌تواند دنیایی شبیه به دنیای بیرونی با شخصیت‌هایی شبه واقعی بیافریند. از این‌روست که این نوع رمان «گاه رمان واقع‌گرا نامیده می‌شود» (بوعزة، ۲۰۱۰: ۲۴). رمان واقع‌گرا رمانی است که در آن، ساختار اجتماعی، ارزش‌های حاکم بر این ساختار و دغدغه‌های شخصیت‌ها، با واقعیت‌های جامعه‌ای که این رمان در دل آن روییده، شباهت دارد. «ایان وات»^۱ در مقاله «طلوع رمان» به صراحت معتقد است که این‌گونه ادبی صریح‌تر از هر نوع ادبی دیگری می‌تواند با واقعیتی که از آن تقلید شده، همخوانی داشته باشد (وات، ۱۳۷۴: ۱۵). جامعه‌شناسان ادبیات همواره بر اصل ارتباط میان ادبیات و جامعه تاکید ورزیده‌اند. برخی مانند «لوسین گلدمن»^۲ بررسی یک اثر ادبی را، تنها با تکیه بر ساختار متن و بدون توجه به ساختار فکری و اجتماعی فراتر از آن، بی‌فایده می‌دانند. گلدمن معتقد است: برای درک کامل یک اثر، باید به عناصر سازنده آن، با توجه به سیاق کلی متن و ساختار اجتماعی آن، همزمان توجه داشت (برکات و الآخرون، ۲۰۰۴: ۷۸). رمان اجتماعی به عنوان گونه‌ای از ادبیات واقع‌گرا، بیش از دیگر گونه‌ها تجلی‌گاه این اصل است. او پیوند میان کالبد رمان و ساختار اجتماعی جامعه‌ای که آن را تولید می‌کند را پیوندی مستقیم و بدون میانجی می‌داند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۸).

ساختار اجتماعی متفاوت در جوامع مختلف، باعث می‌شود رمان‌های اجتماعی به بازتاب واقعیت‌ها و مسائل اجتماعی خاص جامعه توصیفی خود پردازند. «فرقه‌گرایی» واقعیتی اجتماعی است که به‌ویژه در سال‌های اخیر در کشورهای اسلامی گسترش قابل توجهی یافته است. فرقه «به هرگونه انشعاب گروهی از دین اصلی و رایج اطلاق می‌شود که مبدع یا بازآفرین ارزش‌های معنوی و اعتقادی جدیدی باشد» (حاجیانی، ۱۳۸۳: ۲۳۵). این گروه، سلوکی فراتر از روال عادی و گاه رفتارهایی نابهنجار و خارج از عرف دارند (همان: ۲۳۶). این مساله در جوامع اسلامی متشکل از گروه‌های فکری متعدد و مختلف مانند عراق، سوریه، بحرین، و کویت، بیشتر به چشم می‌خورد و ناگزیر در ادبیات این کشورها به ویژه در رمان‌های اجتماعی، بازتاب می‌یابد.

«فئران أُمی حصه» رمانی است که به شیوه واقع‌گرایانه، توسط «سعود السنعوسی» نویسنده کویتی نوشته و در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است. در این رمان مسأله «فرقه‌گرایی»، به عنوان مهم‌ترین مسأله سرزمین‌های اسلامی و به ویژه عربی، مطرح شده است. از سویی دیگر، نمود و بروز واقعی این مسأله در سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه، بر اهمیت بررسی آن می‌افزاید.

به طور کلی حوادث این رمان به دو دسته تقسیم می‌شود؛ بخش اول حوادثی است که در گذشته رخ داده است؛ این رخدادها از سال ۱۹۸۰ با جنگ ایران و عراق آغاز شده و با اشغال کویت و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ ادامه می‌یابد. این حوادث با عنوان «ارث التار» و در چهار قسمت با عناوین: شَرَر (خشم)، لظی (زبان آتش)، جمر (اخگر) و رماد (خاکستر) روایت و هر قسمت یک «فأر» نامیده می‌شود.

حوادث بخش دوم دربرگیرنده رخدادهایی است که در یک روز از سال ۲۰۲۰ اتفاق می‌افتد و در حوادث گذشته ریشه دارد. نویسنده با روایت حوادث گذشته، از تاثیر آن بر جامعه و شیوه تعامل گروه‌های اجتماعی با آن، که به شکل‌گیری «فرقه‌گرایی» در سرزمین‌های اسلامی و عربی منجر می‌شود، پرده برداشته و نسبت به عواقب شومی که در آینده دامنگیر منطقه می‌گردد، هشدار می‌دهد.

ارتباط رمان با جامعه واقعی و بازتاب آن، اهمیت درونمایه اصلی رمان، و برخورداری آن از ساختار ادبی محکم، پژوهشگران را برآن داشت تا با بهره‌گیری از شیوه توصیفی-تحلیلی، ساختار اجتماعی و نقش و کارکرد عوامل اجتماعی در پرورش «فرقه‌گرایی» در این رمان را بررسی کنند. افزون بر این، شگردهای روایت‌پردازی و ادبی به کاررفته در این رمان برای خلق درونمایه اصلی، بر ارزش ادبی آن می‌افزاید. بنابراین تلاش می‌شود علاوه بر ساختار اجتماعی و کارکرد آن، نقش ساختار ادبی در آفرینش مضمون و محتوای رمان نیز، مورد کنکاش قرار گیرد.

اهداف پژوهش

- بررسی ساختار اجتماعی رمان و نقش آن در پرورش درونمایه فرقه‌گرایی.

- بررسی علل و عوامل ایجاد فرقه‌گرایی در جامعهٔ رمان.
- دستیابی به راهکارهای موردنظر رمان در مقابله با پدیدهٔ اجتماعی فرقه‌گرایی.
- بررسی ساختار ادبی رمان با تکیه بر مهم‌ترین شگردهای به کاررفته در بازنمایی درون‌مایهٔ رمان.

سؤالات پژوهش

- ساختار اجتماعی و ادبی رمان فئران اُمی حصه چگونه به توصیف مفهوم فرقه‌گرایی می‌پردازد؟
- راهکارهای رمان برای مبارزه با فرقه‌گرایی چیست؟

پیشینه پژوهش

نقد جامعه‌شناختی رمان‌های فارسی بر مبنای پیوند میان ساختارهای اجتماعی و ادبی، محور پژوهش مریم عاملی رضایی با عنوان «الگوی پیشنهادی برای تطبیق نظریهٔ جامعه‌شناسی با ساختار ادبی-اجتماعی رمان فارسی» (۱۳۹۴) است که این مقاله در مجلهٔ ادبیات پارسی معاصر، سال پنجم، شماره اول، به چاپ رسیده. الگوی پیشنهادی این مقاله بر کشف ارتباط میان ساختار ادبی و اجتماعی رمان با کشف درون‌مایه‌های تکرار شونده، تاکید دارد و الگوی ذکرشده تا حد زیادی در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

بیبا قنبری و امین دائی‌زاده جلودار در مقاله «تطبیق نظریهٔ جامعه‌شناسی با ساختار ادبی-اجتماعی رمان‌های سیمین دانشور» (۱۳۹۵) که در مجلهٔ جستارهای ادبی، شمارهٔ ۱۹۴ منتشر شده، ویژگی‌های اجتماعی، کنش‌های معنادار، درون‌مایه‌های اجتماعی تکرار شونده، جایگاه اجتماعی نویسنده و تاثیر آن بر پیرنگ و شخصیت‌ها و ارتباط ساختار ادبی و اجتماعی رمان‌های دانشور را بررسی کرده‌اند.

افراط‌گرایی دینی به عنوان عامل زمینه‌ساز فرقه‌گرایی و تروریسم، در برخی از رمان‌های عربی نیز بررسی شده است. مجلهٔ «ذوات» در سال ۲۰۱۷ و در شمارهٔ ۳۸ خود

با عنوان «الرواية العربية في مواجهة التطرف و الارهاب»، برخی مقالات را منتشر نموده و این مساله را بررسی کرده است. «التطرف الديني في الرواية العربية المعاصرة: (رواية «يامريم» لسنان أنطون أنموذجاً)» از نجم عبدالله کاظم از آن جمله است. در رمان «یا مریم» موضوع مسیحیان عراق و مشکلاتی که برای آنها در سال ۲۰۰۳ به وجود آمده مطرح شده است.

تاکنون مساله فرقه‌گرایی در رمان «فئران اُمی حصه» به صورت مستقل بررسی نشده، ولی برخی یادداشت‌ها درباره این رمان در روزنامه‌ها و سایت‌ها نوشته شده است؛ «فئران اُمی حصه .. رواية السؤال عن محو الآخر» یادداشتی است از محمد عبدالشکور، که در تاریخ (۱۲ / ۱۶ / ۲۰۱۵) در روزنامه «التحریر» منتشر شده است. در این یادداشت ضمن توضیح حوادث رمان و محتوای اجتماعی آن، بر محو دیگری به عنوان یکی از مظاهر فرقه‌گرایی، تاکید شده و به دیگر مظاهر، توجه خاصی نشده است. علاوه بر آن محو یا نابودی دیگری درونمایه‌ای کلی است و اگر به دقت به آن نگریسته شود، مشکل فرقه‌گرایی، بیشتر در رمان به چشم می‌خورد.

یادداشت دیگری نیز در این باره با عنوان: «سعود السنعوسی في "فئران اُمی حصه" ... يقرع الخزان و يصرخ "احموا الناس من الطاعون!"» وجود دارد که در روزنامه «الأيام» به تاریخ (۲۷ نیسان ۲۰۱۸) منتشر شده است. این یادداشت به معرفی اجمالی رمان پرداخته و به مشکل فرقه‌گرایی اشاره‌هایی می‌کند. در پژوهش حاضر سعی شده این مساله به تفصیل بررسی و مظاهر و علل و ریشه‌های آن، با نگاهی ادبی و اجتماعی تحلیل گردد.

شیوه پردازش ساختار اجتماعی رمان

شخصیت‌های یک رمان، افکار، عقاید، ویژگی‌های فرهنگی آنان، جایگاه اجتماعی هریک، عوامل موثر بر این جایگاه و نوع تعامل آنها، مهمترین نقش را در شکل دادن به ساختار اجتماعی آنها دارند. شخصیت‌های اصلی رمان «فئران اُمی حصه» از دو خانواده با عقاید دینی متفاوت، یکی شیعه و دیگری سنی و از سه نسل متفاوت هستند؛ نسل پدران، پسران و نوادگان. «زینب» که شیعه‌ای عراقی است و «حصه» که سنی کویتی است

اجداد این دو خانواده‌اند که در همسایگی یکدیگر زندگی می‌کنند و هر دو، نماد قدرت و حکمت در خانواده خود هستند (عبدالشکور: ۲/۶/۲۰۱۵).

«عباس» پسر زینب و همسرش «فضیلة» و «صالح» پسر حصه و همسرش «عایشة» نمایندگان نسل پسران در این دو خانواده‌اند. «صادق» پسر عباس، خواهرش «حوراء»، «فهد» پسر صالح، عمه‌اش فوزیه و راوی رمان، نسل نوادگان را تشکیل می‌دهند. سایر شخصیت‌ها شامل همسایه‌های فلسطینی، مصری و دیگر ملیت‌ها است. تمام این شخصیت‌ها در یکی از مناطق کویت به نام «السُّرَّة» زندگی می‌کنند؛ ولی پس از برپاشدن فتنه فرقه‌گرایی، هرکدام به منطقه دیگری نقل مکان می‌کنند. انتخاب شخصیت‌های اصلی داستان با مذاهب مختلف، زمینه را برای ترسیم تنش‌ها و درگیری‌های مذهبی فراهم کرده‌است. وجود شخصیت‌هایی از سایر ملیت‌ها نیز نویسنده را در توصیف و روایت تعصب‌های نژادی و کشمکش‌های عربی و عجمی یاری می‌رساند.

نوع حوادث تاریخی و مقاطع زمانی برگزیده‌شده، زمینه‌ساز اختلافات قومی و مذهبی در جامعه رمان است. جنگ عراق و ایران و اختلاف نظر میان دو گروه شیعه که مخالف و گروه سنی که مؤید آن هستند، اشغال کویت به فرمان صدام و کمکی که در این‌راه از سوی برخی گروه‌های فلسطینی مقیم کویت صورت گرفت، حمله آمریکا به عراق و اختلاف نظر بر سر آن، مسائلی هستند که زمینه‌ساز جدایی و تفرقه میان جامعه اسلامی و به‌ویژه عربی و نمودیافتن برخی رفتارهای فرقه‌گرایانه می‌شود.

نمودهای فرقه‌گرایی در جامعه توصیفی رمان

یکی از نقش‌ها و کارکردهای مهم دین، انسجام بخشی به جامعه است (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۹: ۴۳). وجود مذاهب مختلف در یک دین می‌تواند بیانگر تفاوت آراء و اندیشه‌ها باشد، ولی اصرار بر بزرگ‌نمایی اختلافات جزئی، درک نادرست گروه‌ها از عقاید یکدیگر، و توهین به عقاید یک مذهب از سوی معتقدین به دیگر مذاهب، نه تنها نقش اجتماعی

دین را در انسجام بخشی به جامعه سلب می کند، بلکه به شکاف اجتماعی و حتی بروز خشونت در جامعه دامن می زند.

نمودهای فرقه گرایی در «رمان فئران اُمی حصه» تا قبل از اشغال کویت، در حد توهین یا استهزاء مقدسات یک مذهب از سوی دیگری بوده و منجر به درگیری های لفظی یا نزاع های شدید می شود؛ به عنوان مثال، اولین مشاجره راوی در حمایت از دوستش «صادق» زمانی روی داد که صادق هنگام دعوا، از روی تمسخر، نام یکی از مناطق کویت را از «عُمَریَّة» به «عُمَریَّة» تغییر داده و به همکلاسیش می گوید: «مَکائِکَ لیسَ فی المدرسه، مکائک فی العُمَریَّة فی حدیقه الحیوان!»^۳ (السنعوسی، ۲۰۱۵: ۲۷). پس از اتمام مشاجره و مراجعه به مشاور، مشخص می شود که علت اختلاف، تنها توهین به آن پسر نیست بلکه لفظ «عُمَریَّة» است که به صورت مُصعَّر بیان شده: «أجاب الصَّبِيَّ الضَّخْمُ مِرراً بِأَنَّ صادِقَ قامَ بِشتمه اولاً، قال له مَکائِکَ لیسَ فی المدرسه، مکائک فی العُمَریَّة فی حدیقه الحیوان! عاجله الأخصائی بالسؤال، لهذا کسرت ذراعَه و أسقطت سنَّ صدیقه؟! لازمَ الصَّبِيَّ ضُمَّته. ارتفع صوتُ الاخصائی مُستنکراً: علشان حدیقه الحیوان؟! أجاب الصَّبِيَّ مطأطأً: "لا" نظرَ إليه الأخصائی یستفهِمه، أوضح الصَّبِيَّ: "أستاذ دسوقي .. الحدیقه فی منطقه العُمَریَّة" نَوَّهَ إلى أنَّ اسمها لیسَ کما یلفظونها هُم استهزاء؛ العُمَریَّة»^۴ (همان).

فرقه گرایی، روابط اجتماعی خانواده ها را هم تحت تأثیر قرار می دهد. عباس و صالح با ازدواج فرزندان شان مخالفتند. وقتی همسر عباس زمینه چینی می کند تا موضوع علاقه فهد و حوراء را به شوهرش بگوید، او پاسخ می دهد: «يُرَوِّجُ ابنته کلباً عَلَيَّ أَنْ يُرَوِّجَهَا لَوْلِدٍ "صُويلح"»^۵ (همان: ۳۳۹). پس از کشمکش بسیار، عباس توافق خود را مشروط به برگزاری مراسم عقد بر اساس مذهب آنها می کند و صالح در مقابل، مخالفت می کند. فهد و حوراء به این نتیجه می رسند که مراسم، بر اساس مذهب هیچ کدام نباشد.

تعمد شخصیت ها به کشمکش، لجاجت و تعصب، نمود دیگری از گرایش به فرقه گرایی در جامعه است. نمونه ای از این لجاجت ها زمانی رخ می دهد که اولین فرزند فهد و حوراء از دنیا می رود، هر دو خانواده داغدارند، ولی در اوج اندوه، بر سر مکان دفن کودک مشاجره می کنند. هر یک می خواهد کودک در قبرستان آنها دفن شود؛ گویی

یک قبرستان به بهشت و دیگری به جهنم ختم می‌شود! سرانجام «فهد» به تنهایی جسد کودک را برداشته و دور از چشم همه او را به خاک می‌سپارد. وقتی از او می‌پرسند کجا دفنش کردی؟ می‌گوید: «فِي الثَّرَابِ» (همان: ۳۶۲).

پس از اشغال کویت، مسائل سیاسی بیش از مسائل مذهبی میان امت عربی تفرقه می‌افکند. فلسطینی‌ها از جامعه کویت رانده می‌شوند و آنها هم که مانده‌اند، خود را لبنانی معرفی می‌کنند: «غَادِرَ مَثَاثِ الْأَلَاْفِ مِنَ الْفِلَسْطِينِيِّينَ مُخْلِفينَ وَرَاءَهُمْ بِضَعِ عَائِلَاتِ نَالَتْ مِنْ حُسْنِ الْحِظِّ أَوْ سُوءِهِ فُرْصَةً لِلْبَقَاءِ مَعَ وَاقِعٍ جَدِيدٍ يُكْفَلُ لَهُمْ تَلَاْفِي مَصِيرٍ غَيْرِ آمِنٍ: نَحْنُ مِنْ لُبْنَانٍ»^۷ (همان: ۲۵۹) و جای یمنی‌ها را هندی‌ها می‌گیرند. پخش سریال‌هایی که بازیگران عراقی دارد ممنوع می‌شود، «بی بی زینب» دیگر نمی‌تواند به ترانه‌های عراقی گوش دهد و لهجه عراقی او، نوه‌اش را نزد دوستانش شرمسار می‌کند. نام «بصره» از ترانه‌های عامیانه رخت بر بسته تا واژه هم‌وزن آن، «چیره» جایش را بگیرد. بچه‌های کوچک و خیابان هنگام مشاجره همدیگر را با کلمه «عراقی» دشنام می‌دهند: «سُبَّةِ جَدِيدَةٍ يَتَدَاوُّهَا صَبِيَّةُ الشَّارِعِ فِيمَا بَيْنَهُمْ: "يا عراقی!"»^۸ (همان: ۲۶۰) و اینگونه، بخشی از جامعه عربی، برخی از هم‌نژادان و هم‌زبانان خود را از سر کینه نادیده می‌انگارند. جنگ به بازی‌های کودکان نیز رحم نمی‌کند؛ فهد، صادق، حوراء و راوی در بازی پلی استیشن با هلیکوپترهای آمریکایی به سربازان عراقی شلیک می‌کنند و تعداد کشتگان را با شوق می‌شمارند: «يَتَغَيَّرُ الرَّقْمُ أَعْلَى الشَّاشَةِ يُسَجَّلُ عِدَدُ الْقَتْلَى، فِي حِينِ نَتَطَرُّ، أَنَا وَ فِهْدُ، مِقْبَضَ التَّحَكُّمِ يَنْتَقِلُ إِلَيْنَا» (همان: ۲۷۸).

علل و ریشه‌های فرقه‌گرایی

نویسنده رمان در کنار شرح و توصیف رفتارهای فرقه‌گرایانه در جامعه عربی از توجه به برخی علل و عوامل ایجاد این رفتارها غفلت نورزیده و سعی کرده با فراهم کردن زمینه‌های لازم، به طور ضمنی، برخی از این علل را به تصویر کشد.

فهم نادرست گروه‌های مذهبی از عقاید یکدیگر، از دلایل مهمی است که زمینه‌ساز ایجاد رفتارهای فرقه‌گرایانه در جامعه می‌شود. در یکی از صحنه‌ها، فهد، صادق و راوی

برای تماشای فیلم در سینما هستند. اسامی بازیگران بر پرده ظاهر می‌شود و فهد نام‌ها را یکی یکی می‌خواند، در این میان یکی را «حسین عبدالرضا» می‌نامد، در حالی که صادق او را «عبدالحسین عبدالرضا» می‌خواند. فهد اصرار می‌کند که نام رایج این هنرمند همان است که او گفته:

«طال سِجَاهُما، يَسْتَمِيتُ واحِدُهُما يَفْتَعُ الآخرَ حسين. لأَ عبدالحسين. يُصِرُّ فَهَدُ عَلَي أَننا نَعْبُدُ اللهَ وَحده، وَأَنَّ إلحاقَ كَلِمَةِ عبدٍ لِغَيْرِ اللهِ حَرَامٌ وَ كَفْرٌ. يَنْفَعِلُ صادق: "عَبْدٌ يعني خادمٌ.. و عبدالحسين يعني خادمه.. يا حِمار!" "لا تَسبِّ إِنْتَ الحِمار!" "لا أَنت!"» (السنعوسی، ۲۰۱۵: ۲۷۲).

در این مناقشه هیچکدام از دو طرف سعی در درک عقاید دیگری ندارد. تنها می‌خواهند عقیده خود را تحمیل کنند و نتیجه چیزی جز مشاجره و فحاشی نیست. این حادثه نمونه‌ای کوچک، اما نماد این‌گونه رفتارها در جامعه‌ای بزرگتر است که قطعاً نتیجه آن خشونت‌هایی هولناک خواهد بود.

پرداختن به حواشی و دورشدن از مسائل اصلی دین، از دیگر ریشه‌های فرقه‌گرایی در جامعه رمان است؛ آنجا که راوی برخی عقاید رایج در جامعه را درباره شیطان بیان می‌کند: «إن أنا أهملتُ قصَّ أظفاري سَكَنَ تَحْتِها، يأكل من طبقي إن نَسِيتُ ذَكَرَ اللهَ علي المائدةِ يَدْخُلُ معي أي مكانٍ أدخُلُهُ بِقَدَمِي اليُسرى، يَسْتَقْبَلُنِي الحَمَامَ إن دَخَلْتُ بِقَدَمِي اليُمْنى يَسْأَلُ مَعَ الهَوَاءِ إلی باطني إن تَنَائَبْتُ دُونَ أن أَحجُبُ فمي بِكَفِّي^۱» (همان: ۴۰). سپس با قدری تأمل از کار خود پشیمان شده و با خود می‌گوید: «كنتُ أحتاطُهُ في كُلِّ شيءٍ عَدا فِعْلَهُ الأَخيرِ^۲» (همان). این درحالی است که طبق آیه شریفه قرآن کریم: ﴿قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلإِنسَانِ عَدُوًّا مُبِيناً^۳﴾ (اسراء/ ۵۳)، یکی از شرارت‌های شیطان، ایجاد فتنه و فساد میان انسان‌هاست، اما در اینجا تمامی نقش‌های خرافی و اسطوره‌ای شیطان از نقشی که دین برایش تعیین کرده، پررنگ‌تر و با اهمیت‌تر تلقی می‌شود تا نقش اصلی او در فتنه‌افکنی میان امت اسلامی.

نسل پدران (صالح و عباس)، در این رمان همواره در حال نزاع و درگیری به نام مذهب هستند و نقش مهمی را در انتقال رفتارهای فرقه‌گرایانه به فرزندان خود ایفا

می‌کنند. لجاجت‌ها و کشمکش‌های آنان باعث شده، پسران به تقلید از پدران خود به کشمکش روی آوردند. راوی نمونه‌ای از این مجادلات بی‌فایده را چنین توصیف می‌کند: زمانی که آنها می‌خواهند برای خرید مایع ضد عفونی‌کننده لنز به عینک‌فروشی حسن بروند فهد می‌پرسد: «لِيش النَّظَّارِيُّ حَسَنٌ؟ لِيَشْ مُوْ عُمَرُ إِيْغَالُ عَمِّي صَالِحٌ فِي كُرْهٍ لِحَارِهِ صَوَّرَ لِقَهْدِ أَتَّه، بِالضَّرُورَةِ، يَجِبُ أَنْ يَكْرَهُ مَا يَجِبُهُ الْجَارُ»^{۱۴} (السنعوسي، ۲۰۱۵: ۱۲۵).

راهکار رمان برای حل مشکل فرقه‌گرایی

میهن‌پرستی یکی از عواملی است که می‌تواند در برخی شرایط از دامنه فرقه‌گرایی بکاهد؛ مثلاً در زمان اشغال کویت هنگامی که همه دیدند وطنشان از دست‌رفته، به طور موقت، اختلافات خود را کنار گذاشته و با هم برای آزادسازی میهن خود فداکاری کردند. راوی در این باره به خود گوشزد می‌کند: «لَا تَنْسَى أَنَّ الْبَعْضَ صَحَّى بِحَيَاتِهِ مِنْ أَجْلِ وَطَنِهِ. لَا تَنْسَى أَنَّنَا نَسِينَا كُلَّ خِلَافَاتِنَا وَ اخْتِلَافَاتِنَا مِنْ أَجْلِ بِلَادِنَا. لَا تَنْسَى أَنَّكَ لَا تَسَاوِي شَيْئاً مِنْ دُونِ وَطَنِكَ»^{۱۵} (السنعوسي، ۲۰۱۵: ۲۷۷):

راه حل دیگر رمان برای کاهش بحران فرقه‌گرایی، توجه به اسلام راستین است؛ راوی در کودکی در حمایت از دوستش صادق، بدون اطلاع از علت درگیری آنها، پایش به دعوا کشیده می‌شود، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و دندان‌ش می‌شکند. پس از آگاهی از علت اصلی مشاجره، تصورات کودکانه خود را از درگیری مذاهب چنین توصیف می‌کند: «حَسِبْتُ أَنَّ كِلْتَا الطَّائِفَتَيْنِ لَا تَنْتَمِي إِلَى الْإِسْلَامِ كَبِرْتُ، وَ فَهْمْتُ عَكْسَ ذَلِكَ. كَبِرْتُ أَكْثَرَ وَ مَعَ ظَهْوَرِ الْمُطَرِّفَيْنِ، هُنَا وَ هُنَاكَ. أَصْبَحْتُ أَشْكُ فِي ذَلِكَ»^{۱۶} (همان، ۳۹).

گاهی با قبول و پذیرش اختلافات می‌توان نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز با مخالفان داشت، برای این کار باید به تفاوت‌ها در حد تفاوت نگریست، نه بیشتر. همین امر باعث شد «فهد» و «حوراء» بتوانند ازدواج کرده و با وجود فشارهای دو خانواده و تلاش‌های آنها برای تحمیل عقاید خود به آن دو، در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند.

منش و رفتار «حصه» و «زینب» با یکدیگر و احترامی که آن دو با وجود همه اختلافات، برای یکدیگر قائلند، از نمونه‌هایی است که نویسنده به کمک آن، راه‌حل خود را تقویت می‌کند. در صحنه‌ای از رمان که در ماه رمضان رخ می‌دهد، این دو زن با هم روبرو می‌شوند؛ راوی و فهد شاهد صحنه هستند: «تَجَرُّ أُمِّي حِصَّةً خَطْوَاتِمَا نَحْوَ الْبَابِ تَسْتَقْبَلُ أُمِّي زَيْنَبُ تُقَبِّلُ جَبِينَهَا كَمَا لَمْ تَفْعَلْ قَط. نَسْتَعْرِبُ هَذَا الْقَدْرَ مِنَ الْاحْتِرَامِ لِلجَارَةِ»^{۱۷} (همان: ۱۱۶).

راوی گفت و شنود سراسر محبت آنها را نقل می‌کند و حرف‌هایی که میان آن دو رد و بدل می‌شود، از غذا گرفته تا جلساتی که برای نوشیدن چای به پارک جمال عبدالناصر می‌روند، از اخبار انفجار تا جنگ ایران و عراق را تعریف می‌کند. راوی با شیطنتی کودکانه از زینب می‌پرسد: شما طرفدار کدام هستی ایران یا عراق؟ «حصه» و «زینب» هر دو به او نگاه می‌کنند. حصه می‌گوید: «هَذِي حَرْبٌ، اللَّهُ يُجِيرُنَا، مَا هِيَ مُبَارَاةٌ كُرَّةٌ قَدِيمٌ يَا خَبَل!»^{۱۸} و زینب در جواب او می‌گوید: «أَه مِنْ بَطْنِي آه مِنْ ظَهْرِي»^{۱۹} (همان: ۱۱۷). او هر دو کشور را از خود می‌داند؛ یکی برایش دل و دیگری پشت و پناه است. این گفتگو نمونه بسیار خوبی از یک زندگی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل است که می‌تواند میان مسلمانان با همه اختلافات، وجود داشته باشد. پاسخ زینب سرشار از حکمت و احساس مسئولیت نسبت به سرزمین اسلامی است. او نمی‌خواهد هیچ جای این سرزمین جنگ و خونریزی باشد، هر دو را دوست دارد و برای هر دو افسوس می‌خورد.

شیوه پردازش ساختار ادبی رمان

حوادث و رخدادها و ساختار مفهومی یک متن، اگر با شکل و ساختار ظاهری آن همراه و هماهنگ باشد، نتیجه آن اثری است که هنرمندانه مفهوم موردنظر را به مخاطبان عرضه می‌کند. زیرا «هر قدر اثری موفق‌تر باشد، مفهوم [موردنظر نویسنده] همه وجوه آن را دربرمی‌گیرد و شکل و روح به آن می‌بخشد» (هلپرین، ۱۳۷۴: ۷۶). در

این بخش، مهم‌ترین نکات مربوط به ساختار ادبی، که در انتقال درون‌مایه فرقه‌گرایی کمک کرده، بررسی و تحلیل می‌شود.

چند صدایی

یکی از ویژگی‌های مهم متون گفتگومند^{۲۰}، چند صدایی است و میان گفتگومندی و چندصدایی، رابطه‌ای متقابل وجود دارد. به عقیده باختین^{۲۱} ماهیت رمان نیازمند افراد و شخصیت‌هایی است که هر یک با گفتمان ایدئولوژیک خویش و زبان خاص خود سخن بگویند (باختین، ۱۳۸۴: ۴۲۹). بنابراین مهم‌ترین ویژگی رمان‌ها چند صدا وجود شخصیت‌های مستقلی است که هر کدام از موضع خود با دیگری سخن می‌گویند (التلاوی، ۲۰۰۰: ۵۰). به عبارت دیگر چند صدایی: «توزیع مساوی صداها در یک متن است. چنان‌که تمام صداها حق حضور داشته باشند. بدون اینکه یکی بر دیگری مسلط باشد» (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۳۹۹). این ویژگی باعث بازتاب افکار و عقاید مختلف و متضاد به صورت برابر و یکسان شده است و در نهایت «وحدت درون‌مایه بخش‌های مختلف و متفاوت را به هم پیوند می‌زند» (میرصادقی و میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۳۲).

نویسنده در پردازش ساختار اجتماعی رمان، به گروه‌های فکری و ملیت‌های مختلف موجود در جامعه کویت، توجه کرده است. مسلمانان شیعه و سنی دو گروه فکری اصلی رمان هستند؛ در هر دو گروه عده‌ای به رفتارهای فرقه‌گرایانه روی آورده و در مقابل عده‌ای به مخالفت با آنها برمی‌خیزند. ملیت‌های مختلف، در جامعه توصیفی رمان حضور داشته و به آنها فرصت ابراز عقیده و یا دفاع از خویش داده شده است. نوع راوی و بی‌طرفی او مانع از جانب‌داری از گروه خاصی شده و همه گروه‌ها فرصتی برابر، برای ابراز عقیده دارند، پس همه صداها یکسان شنیده و در نهایت درون‌مایه داستان به سمت مبارزه با فرقه‌گرایی هدایت می‌شود.

کودکِ راوی

استفاده از راوی کودک گاهی منجر به «آشنایی‌زدایی از طریق تماشای جهان با چشم و درکی کودکانه» می‌شود (سناپور، ۱۳۸۵، ۵۸). این نوع راوی امکان نامتعارف‌ساختن محیط‌ها و وقایع معمولی را فراهم کرده و نوع دیگری از دیدن را نشان می‌دهد (همان). به عنوان مثال راوی کودک، که قبل از اشغال کویت، شاهد برگزاری جام «الصداقه والسلام» یعنی صلح و دوستی بوده و هنوز سرود افتتاحیه جام را زمزمه می‌کند: «هنا هنا هنا.. الملتقی هنا.. إخوة مسلمون.. التّم شملنا!۲۲» (السنعوسی، ۲۰۱۵، ۱۶۴): پس از اشغال کویت، مات و مبهوت شده و ذهنش پر از سوال‌هایی است که حتی بزرگ‌ترها هم قادر به توضیح آن نیستند. کودک بهت‌زده است و این بهت ناشی از تناقضی است که مشاهده می‌کند. سرودی که در ذهنش است از برادران مسلمان و جمع‌شدنشان می‌گوید درحالی‌که وضعیت ایجادشده که کاملاً با مضمون آن سروده و نام آن جام، در تضاد می‌باشد؛ شعارهایی زیبا با اعمالی که متناقض آن است.

روایت بی‌طرفانه

راوی یکی از شخصیت‌های رمان است که نویسنده او را وارد گروه‌بندی‌های دیگر شخصیت‌ها نمی‌کند. او از نزدیک به روایت وقایع می‌پردازد و اجازه می‌دهد شخصیت‌ها به خودی خود افکار و عقایدشان را بیان کنند. فاصله زمانی و روانی راوی کانونی‌گر با شخصیت‌ها، دسترسی به افکار درونی و احساسات آنها را مشکل کرده‌است از این رو شخصیت‌های کانونی‌شده هرکدام خود از درون خود خبر می‌دهند. کانونی‌گر «کارگزاری است که با ادراک خود به داستان سویه و جهت می‌دهد» (ریمون‌کنان، ۱۳۸۷: ۱۰۲) ولی «کانونی‌شده چیزی است که کانونی‌گر مشاهده‌اش می‌کند» (همان). راوی شخصیتی بی‌طرف است که حتی نام خاصی در رمان ندارد. هیچ‌گاه مذهب خود را ابراز نکرده، چون خانواده‌اش او را از سوال درباره مذهب نهی می‌کنند؛ وقتی از مادرش می‌پرسد: ما شیعه هستیم یا سنی؟ پاسخ می‌دهد: «إِنْتَ مُسْلِمٌ وَ بَسْ .. ما یَکْفِیکَ؟!۲۳» (السنعوسی، ۲۰۱۵: ۳۹) انتخاب این نوع راوی در شکل‌گیری درون‌مایه

موثر است. چون به هیچ مذهبی گرایش ندارد، به راحتی در میان دو خانواده رفت و آمد می‌کند و بدون جانبداری، تنها آنچه می‌بیند یا می‌شنود را روایت می‌کند و در نهایت همه افکار و عقاید مختلف را برای شکل دادن به درونمایه متن هدایت می‌کند.

روابط بینامتنی

بینامتنیت یکی دیگر از ویژگی‌های رمان‌های گفتگومند است. «حضور یک عنصر از یک متن در متن دیگر یا حضور چند عنصر از یک متن در متن دیگر یا حضور چند عنصر از چند متن در یک متن مشخص» است (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۵۸). این حضور می‌تواند آشکار یا پنهان و ضمنی باشد. روابط بینامتنی در رمان «فقران امی حصة» به پرورش درون‌مایه و فضا سازی یاری رسانده است. راوی از ترانه‌های مردمی، برخی داستان‌های عامیانه، حکمت‌ها و مضمون سریالی به نام «عَلَى الدُّنْيَا سَلَامٌ»، در موقعیت‌های مناسب بهره گرفته است.

زمانی که تمام گروه‌ها با وجود همه اختلافات، یکدل شده و برای رهایی وطن خود مقاومت می‌کنند، متنی از ترانه «عبدالقادر عبدالکریم» می‌آورد تا به نوعی احساسات ملی میهنی بیدار شده را به نمایش بگذارد، گویا این سروده از گلوی همه مردم طنین می‌اندازد و همه را برای میهن خود می‌گریاند:

وَطَنِي ... وَطَنُ النَّهَارِ

آه یا وَطَن ... يَلِي انوَلَدت من جَدِيدٍ...

أنتَ محيطُ الأرضِ، يا موج البحارِ..

وَطَنُ النَّهَارِ.....^{۲۴} (السنوسي، ۲۰۱۵: ۲۵۷)

در جایی دیگر، راوی از سریالی به نام «علی الدنيا سلام» و یکی از شخصیت‌های آن به نام «فؤاده» یاد می‌کند. او که دبیر تاریخ بوده و در بیمارستان (بیماری‌های روحی روانی) اباعقيل بستری است، در راهروهای بیمارستان راه افتاده و درحالی که تله موشی بر کول خود انداخته هشدار می‌دهد: «الفقرانُ آتیةٌ .. احموا الناسَ عن الطَّاعونِ^{۲۵}» (همان: ۹۱).

راوی و دوستانش با الهام از نام و نقش این شخصیت، انجمنی به نام «فرزندان فؤاده» با هدف مبارزه با فرقه‌گرایی تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب میان تصویر فؤاده و هشدارهایش با نقش انجمن فرزندان فؤاده و هشدارهای آنان نسبت به خطر فرقه‌گرایی ارتباط ذهنی ایجاد می‌شود. فؤاده نسبت به موش و همه‌گیر شدن طاعون و انجمن فرزندان فؤاده نسبت به فرقه‌گرایی و نتایج همه‌گیر آن هشدار می‌دهند. افسانه سهیل و محتوای آن از دیگر مواردی است که راوی از آن برای پرورش درونمایه استفاده می‌کند. در این افسانه آمده: «سهیل» و دوستش در زمینی موروثی زندگی می‌کردند، با هم آن را می‌کاشتند و از محصول آن زندگی می‌گذراندند. روزها کار می‌کردند و شب‌ها به نوبت از زمین و محصول آن پاسداری می‌کردند. موش‌ها می‌دانستند تا وقتی آن دو با هم هستند نمی‌توانند محصول زمین را سرقت کنند. از سوی دیگر نمی‌خواستند از شر هر دو رها شوند؛ فقط یکی را می‌خواستند تا زمین را بکار و لی شب به خاطر خستگی نتوانستند به تنهایی از محصول مراقبت کنند، پس با دسیسه‌چینی، میان آنها جنگی راه می‌اندازند و هرکدام از آنها پس از درگیری، به سمتی از آسمان آواره می‌شوند. موش‌ها زمین را ویران می‌کنند و چون کسی نیست که آن را کشت کند، خود بر ویرانه‌های آن می‌میرند (السنعوسی، ۲۰۱۵: ۱۸۸). این افسانه به طور ضمنی عاقبت رفتارهای فرقه‌گرایانه برخی را گوشزد می‌کند، کسانی که مانند این موش‌ها می‌خواهند با تفرقه‌افکنی به منافع خود برسند، غافل از اینکه عاقبت اعمال فرقه‌گرایانه، دامن‌گیر خودشان هم می‌شود و سرانجام، بر خرابه‌ای که با جنگ‌های طایفه‌ای به بار می‌آورند، به کام مرگ می‌روند.

نتیجه‌گیری

نویسنده در این رمان کوشیده با ایجاد زمینه‌های لازم، ساختار مفهومی و شکلی اثر را در خلق درونمایه آن، همراه و هماهنگ سازد؛ ساختار اجتماعی رمان، متشکل از گروه‌های مختلف اجتماعی است و همین امر، زمینه‌ای ایجاد کرده تا کشمکش‌های داخلی، افکار، عقاید و رفتارهای همه گروه‌ها به نمایش درآید.

ساختار ادبی اثر نیز در این زمینه تاثیرگذار است؛ بی‌طرفی راوی در نقل رخدادها و زوایای دید مختلف، منجر به ایجاد چند صدایی در رمان شده است تا ضمن نشان‌دادن کشمکش‌ها و ایجاد فرصت یکسان برای ابراز نظر همه گروه‌ها، درون‌مایه اثر پرورش یابد.

راوی ضمن روایت اعمال و دیدگاه‌های هر دو گروه، از بررسی علل و عوامل فرقه‌گرایی غفلت نورزیده و راه‌حلهایی را هم ارائه نموده است. درک نادرست از عقاید گروه دیگر، پرداختن به حواشی، بی‌توجهی به تعالیم اصیل و راستین اسلام و تعصب‌ورزی به نام مذهب، از عوامل بروز رفتارهای فرقه‌گرایانه است. پذیرش اختلافات، احترام متقابل، همزیستی مسالمت‌آمیز، درک و فهم افکار گروه‌های مقابل و میهن‌پرستی از جمله راه‌کارهای ارائه‌شده برای حل این مشکل است.

پی‌نوشت‌ها

1. Ian Watt
2. Lucien Goldman

۳. جای تو در مدرسه نیست جای تو در عمیره در باغ وحش است

۴. پسر درشت‌اندام در پاسخ، اشتباه خود را این‌چنین توجیه می‌کند که اول صادق به او دشنام داده که: جای تو در مدرسه نیست. جای تو در عمیره در باغ وحش است. کارشناس بلافاصله از او پرسید: برای همین بازوی او را شکستی و دندان دوستش را انداختی؟ پسر همچنان سکوت کرد. صدای کارشناس بالا رفت درحالی که می‌خواست بداند: بخاطر باغ وحش؟ پسر سرافکننده جواب داد: نه. کارشناس که می‌خواست بیشتر بفهمد، نگاهی به او کرد. پسر توضیح داد: "استاد دسوقی باغ وحش در منطقه عمیره است" و به این نکته اشاره کرد که نام آن منطقه عمیره نیست، آن‌طور که آنها از روی تمسخر تلفظ می‌کنند.

۵. ترجیح می‌دهد دخترش را به ازدواج سگ دربیآورد تا اینکه او را به پسر صالح بدهد.

۶. در خاک

۷. صد ها هزار نفر از فلسطینیان، کویت را ترک کرده، برخی از خانواده ها را پشت سر باقی گذاشتند که از سر خوش شانسی یا بد شانسی فرصتی برای ماندن در کویت به دست آورده بودند. در شرایط جدید، چیزی که می توانست باعث دوری این خانواده ها از سرنوشت ناام نشان شود، این بود که بگویند: ما لبنانی هستیم.

۸. عراقی! دشنام جدیدی است که بچه های کوچه و خیابان در میان خود به کار می برند.

۹. عدد بالای صفحه بازی تغییر می کند و تعداد کشته ها را ثبت می کند در حالی که من و فهد منتظریم دسته کنترل به دستمان برسد تا خدمت بقیه سربازهای عراقی برسیم که پشت دیوارهای خراب در حال سقوط، سنگر گرفته اند.

۱۰. بگو مگوی آنها به درازا کشید. هر کدام خود را می کشد تا دیگری را قانع کند. حسین. نه عبدالحسین. فهد اصرار دارد که ما فقط خدا را می پرستیم و الحاق کلمه عبد برای غیر خدا حرام و کفر است. صادق تحت تاثیر قرار گرفته می گوید: "عبد یعنی خادم.. و عبدالحسین یعنی خادم حسین.. ای الاغ!" "فحش نده تو الاغی" "نه تو!"

۱۱. اگر یادم برود ناخن هایم را کوتاه کنم، شیطان زیر آن می رود. اگر قبل از غذا خوردن بسم الله نگویم، شیطان از غذایم می خورد. هر جا که با پای چپ وارد شوم او هم همراه می آید، اگر هنگام ورود به دستشویی با پای راست وارد شوم، با او روبرو می شوم. اگر موقع خمیازه جلوی دهانم را بگیرم، شیطان وارد ریه هایم می شود.

۱۲. در تمام این موارد در برابر شیطان محتاط بودم، جز در مورد کار اخیرش (مشاجره ای که بین او و دیگر بچه ها اتفاق افتاد)

۱۳. و به بندگانم بگو: سخنی را که نیکوتر است، بگویند؛ زیرا شیطان میان آنان [به سبب سخنان زشت و بی منطق] دشمنی و نزاع می افکند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

۱۴. چرا عینک فروشی حسن؟ چرا عینک فروشی عمر نیست؟ زیاده روی صالح در تنفر از همسایه اش برای پسرش فهد این تصور را ایجاد کرده بود که باید از هر چیزی که همسایه اش دوست دارد بیزار باشد

۱۵. فراموش نمی‌کنی که برخی زندگی را خود فدای وطنشان کردند. فراموش نمی‌کنی که ما همهٔ اختلافاتمان را بخاطر میهن‌مان فراموش کردیم. فراموش نمی‌کنی که تو بدون وطن هیچ ارزشی نداری.
۱۶. گمان کردم هر دو گروه مسلمان نیستند. بزرگ شدم و فهمیدم عکس آن است. بزرگتر شدم و با ظهور افراط‌گرایان، اینجا و آنجا، دیگر در آن شک کردم.
۱۷. حصه به سمت در قدم بر می‌دارد، به استقبال زینب می‌آرود و پیشانی‌اش را می‌بوسد در حالی که هیچگاه این کار را نکرده بود. از اینکه اینقدر برای همسایه احترام قائل بود، تعجب کردیم.
۱۸. این جنگ است، پناه بر خدا، مسابقه فوتبال نیست احمق!
۱۹. وای دلم وای کمرم

20. Dialogism

21. Bakhtin

۲۲. اینجا اینجا اینجا.. محل دیدار اینجا است.. برادران مسلمان .. جمع مان گرد هم آمدند!
۲۳. تو تنها، مسلمان هستی و همین برایت کافی نیست؟
۲۴. آه ای سرزمینم ... سرزمین روز... آه ای وطن ... ای که از نو زاده شد ... تو اقیانوس زمینی، ای موج دریاها .. سرزمین روز ...
۲۵. موش‌ها می‌آیند. مردم را از طاعون محافظت کنید.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- باختین، میخائیل، (۱۳۸۴)، *تخیل مکالمه‌ای*، ترجمه رویا پورآذر، تهران: نشر نی.
- برکات، وائل، غسان السید و نجاح هارون، (۲۰۰۴)، *اتجاهات نقدية حديثة و معاصرة*، دمشق: منشورات جامعة دمشق.
- بوعزة، محمد، (۲۰۱۰)، *تحليل النص السردي تقنيات و مفاهيم*، بیروت: الدار العربية للعلوم ناشرون.
- التلاوي، محمد نجيب، (۲۰۰۰)، *وجهة النظر في روايات الأصوات العربية دراسة*، من منشورات اتحاد الكتاب العرب.

کارکرد ساختار ادبی و اجتماعی رمان «فتران اُمی حصه» اثر السنعوسی در بازتاب ... ۲۷۹

- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۳)، «بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌گرایی مذهبی و تأثیر آن بر نظم و ثبات سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره دوم، مسلسل ۲۴، تابستان: صص ۲۳۴-۲۵۳.
- جلالی‌مقدم، مسعود، (۱۳۷۹)، درآمدی به جامعه‌شناسی دین، تهران: مرکز.
- ریمون‌کنان، شلومیت، (۱۳۸۷)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- السنعوسی، سعود، (۲۰۱۵)، فتران اُمی حصه، بیروت: الدار العربية للعلوم ناشرون.
- سناپور، حسین، (۱۳۸۵)، ده جستار داستان نویسی، چاپ دوم، تهران: چشمه.
- عبدالشکور، محمد، (۲۰۱۵ / ۰۶ / ۰۲)، «فتران اُمی حصه.. روایة السؤال عن محو الآخر» جريدة التحرير.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمد پوینده، تهران: نوظهور.
- میرصادقی جمال و میمنت میرصادقی، (۱۳۷۷)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: کتاب مهناز.
- نامورمطلق، بهمن، (۱۳۸۷)، «باختین، گفتگو مندی و چند صدایی مطالعه پیشا بینامتنیت باختینی» پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، بهار: صص ۳۹۷-۴۱۴.
- وات، ایان، (۱۳۷۴)، «طلوع رمان»، نظریه رمان، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر نظر.
- هلپرین، جان، (۱۳۷۴)، «نظریه رمان»، نظریه رمان، ترجمه حسین پاینده، تهران: نشر نظر.

البنية الأدبية و الاجتماعية و دورهما في انعكاس الطائفية في رواية «فتران أمي حصة» للسنعوسي

بتول باقريور ولاشاني^١

انسبه خزعلي^٢

الملخص

الرواية الاجتماعية لما تروي القضايا واقعيًا قادرة على انعكاس واقعيات المجتمع أحسن من أنواع أخرى. رواية «فتران أمي حصة» تعرض القضايا الاجتماعية في الكويت بشكل واقعي. الطائفية هي المحور الرئيسي للأحداث في هذه الرواية. هذه الدراسة تبين البنية الأدبية والاجتماعية و دورهما في انعكاس الطائفية في المجتمع عبر المنهج الوصفي التحليلي؛ البنية الاجتماعية للرواية تتكوّن من الجماعات المختلفة ونوع تفاعل بعضها مع البعض يؤدي الى السلوكيات الطائفية من الإهانة والاستهزاء إلى الصراع و العنف. ويعود ذلك إلى أسباب منها: سوء فهم البعض عن معتقدات البعض الآخر، الانشغال إلى الحواشي و الخرافات و التقليد الأعمى. وكذلك الرواية تقدّم بعض الحلول لهذه المشكلة منها: الاحترام المتبادل، قبول الآخر، الإقبال على الاسلام الحقيقي، رفض التطرف ثم الوطنية. بنية الرواية الأدبية تساعد في تنمية الموضوع و عرضه المناسب بواسطة السرد الموضوعي، و استخدام وجهات النظر المختلفة و الطفل الراوي و التناص.

الكلمات الرئيسية: نقد الرواية، الطائفية، سعود السنعوسي، فتران أمي حصة.

١- طالبة الدكتوراه في اللغة العربية و آدابها بجامعة الزهراء طهران

٢- استاذة اللغة العربية و آدابها بجامعة الزهراء طهران

The Function of the Literary and Social Structure of the Novel "Mama Hessa's Mice" in Reflecting its Sectarianism Theme

¹Batool Bagher Pour, Ph.D. Student of Arabic Language and Literature at Al-Zahra University

Ensiyeh Khazali, Professor of Arabic Language and Literature at Al-Zahra University

Received: 18-04-2019

Accepted: 01-02-2020

Abstract

Owing to its realistic expression of issues, a social novel is able to reflect the realities of society better than other genres. The novel "Mama Hessa's Mice" shows the Kuwaiti society issues realistically. Sectarianism is the central theme of the events in the story. Through the analytical descriptive method, this research describes the literary and social structures of this novel and its role in the reflection of the social realities. The social structure of the novel is composed of different groups, and the type of their interaction has led to sectarian behavior from insult to ridicule and violence. The misunderstanding of ideas, addressing superstitions and blind imitation are the causes of these behaviors in this novel. Mutual respect, acceptance of others, turning to true Islam, avoiding extremism and patriotism are the solutions to this problem. The literary structure of this novel helps to cultivate the theme through unbiased narration, different points of views, child narrators and intertextual relationships.

Keywords: Novel criticism, Sectarianism, Saud Alsanousi, Mama Hessa's Mice.

1- Corresponding Author Email: ba.bagherpour@alzahra.ac.ir